

مقدمه مؤلف



فصل،

فصل شکفتن آرزوست؛

راستی آن را که آرزوی بیست نیست،

کیست؟

ایستگاه بیست، همین حوالیست؛

لطفاً بایست!

دوستان خوبم! قصه هزار و یک شب کنکور، بدین جا رسید که آزمون عمومی، لاجرم تسلیم اختیار کرد و به یکباره کنار کشید؛ اما در عوض، آزمون نهایی با جدیت تمام، حضور بسیار پررنگ و تأثیرگذاری قطعی خویش را اعلام نمود. وانگهی در این راستا، اختصاص ضریب ۲۱/۶۳ درصد به نمره آزمون نهایی درس فارسی (۳) (با بالاترین ضریب در بین همه درس‌ها)، نشان از اهمیت نمره امتحانی این درس، در محاسبه تراز و رتبه نهایی شما دارد.

بدین منظور، برای ارتقای معدّل و کسب بالاترین نمره در آزمون نهایی درس فارسی (۳)، کتابی نگاشتیم که یقیناً با انتخاب و مطالعه دقیق آن، دیگر هیچ گونه نگرانی و دغدغه خاطری بابت امتحان این درس نخواهید داشت؛ کتابی به شیوه درس به درس و با این ساختار:

۱ **درس‌نامه:** در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری نوشته شده است؛ در قلمرو زبانی، به لغات واژه‌نامه، گروه‌های املائی، املائی واژه‌های هم‌آوا و نکات مهم دستوری، در قلمرو ادبی، به دانش‌ها و آرایه‌های ادبی و تاریخ ادبیات و در قلمرو فکری، به بیان معانی و مفاهیم بیت‌ها و عبارات‌های هر درس، همراه با مباحث مربوط به درک مطلب می‌پردازد.

۲ **سؤال‌های امتحانی:** شامل مجموعه کاملی از سؤالات استاندارد تألیفی و امتحانات نهایی داخل و خارج از کشور با تیپ‌های گوناگون که به نوعی همه پرسش‌های کارگاه‌های متن‌پژوهی را نیز پوشش می‌دهد.

۳ **پاسخ‌نامه تشریحی:** دربردارنده پاسخ‌های کافی و متناسب با راهنمای تصحیح امتحانات نهایی است که در این بین، چرایی نادرستی گزاره‌های غلط نیز بررسی و تشریح شده است.

۴ **ضمیمه شماره (۱):** در یک نگاه کلی، مباحث مهم دستوری و آرایه‌های ادبی و تاریخ ادبیات جامع را یادآوری می‌نماید.

۵ **ضمیمه شماره (۲):** به پنج دوره سؤالات امتحان نهایی سال‌های اخیر (خرداد و شهریور ۱۴۰۰) و (خرداد، شهریور و دی ۱۴۰۱)، همراه با راهنمای تصحیح و ارائه توضیحات لازم اختصاص دارد.

امیدوارم از انتخاب این کتاب و قراردادن آن در گنجینه کتاب‌های خویش، پشیمان نگشته و همواره شادمان باشید و با مطالعه و بهره‌گیری صحیح از آن، به نتیجه دلخواهتان دست یابید.

در پایان از خانواده عزیز و پرشکيب خویش، به‌ویژه همسر مهرانگیز و شادی‌افزایم، از خانواده بزرگ خیلی‌سبز، مدیران گران‌قدر و محترم انتشارات، آقایان: دکتر ابودر و کمیل نصری، مسئول مهربان و صبور پیگیر طرح، خانم لولوا مرادی، عزیزان ویراستار، حروف‌چین، صفحه‌آرا و گرافیک، همکاران ارجمندم، استادان بزرگوار: فرشته صابریان، کرامت‌الله حمیدی‌پور، دکتر عباس کریمی، دکتر سید علی مرتضوی، محمدرضا سرداری، محمدرضا حسنی، احمد جهرمی، احمد عسکری، معصومه زینلیان، دکتر بتول میرزایی، نجمه اسماعیلی‌نژاد، نجمه میرزایی مقدم، سکینه خدادادی، بهروز عبدی، دکتر فاطمه غفوری، دکتر فاطمه شریف‌زاده یزدی، پیمان عسکری، علی حیدری‌زاده، محمدرضا تقی‌پور، دکتر آذر ملایی، دکتر جلال عباسی و مرتضی احمدی و مشاوران گرامی: دکتر محمد برزگر، زهرا سالاری‌پور، زهرا امیرحسینی، مرضیه بزرگ‌مهر، علی حاج‌رضایی، مهندس مجید قنبری، مهندس مهرزاد حسینی، سودابه طهماسبی، نسترن رودینی و دستیارانم: سولماز، شهریار و نیما اسماعیلی و دیگر بزرگوارانی که به هرگونه در شکل‌گیری و چاپ این اثر، مرا یاری‌رسان بوده‌اند، از صمیم دل و جان، سپاس‌گزاری می‌نمایم.

نقش لبخند شما، ختم پریشانی‌ها!

«رضا اسماعیلی»

فهرست مطالب

درسنامه پاسخ	سؤال	
۷۷	۵	درس اول: ستایش - شکر نعمت - گنج حکمت (گمان)
۸۳	۹	درس دوم: مست و هشیار - شعر خوانی (در مکتب حقایق)
۸۶	۱۴	درس سوم: آزادی - دفتر زمانه - گنج حکمت (خاکریز)
۸۹	۱۷	درس پنجم: دماوندیه - روان خوانی (جاسوسی که الاغ بود!)
۹۴	۲۰	درس ششم: نئی نامه - گنج حکمت (آفتاب جمال حق)
۹۸	۲۴	درس هفتم: در حقیقت عشق - شعر خوانی (صبح ستاره باران)
۱۰۳	۲۹	درس هشتم: از پاریز تا پاریس - گنج حکمت (سه مرکب زندگی)
۱۰۸	۳۴	درس نهم: کویر - روان خوانی (بوی جوی مولیان)
۱۱۲	۳۹	درس دهم: فصل شکوفایی - گنج حکمت (تیرانا!)
۱۱۵	۴۲	درس یازدهم: آن شب عزیز - شعر خوانی (شکوه چشمان تو)
۱۱۹	۴۷	درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش - گنج حکمت (به جوانمردی کوش)
۱۲۶	۵۳	درس سیزدهم: خوان هشتم - شعر خوانی (ای میهن)
۱۳۰	۵۷	درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ - گنج حکمت (کلان تر و اولی تر!)
۱۳۵	۶۲	درس شانزدهم: کباب غاز - روان خوانی (ارمیا)
۱۴۰	۶۷	درس هفدهم: خنده تو - گنج حکمت (مسافر)
۱۴۳	۷۱	درس هجدهم: عشق جاودانی - روان خوانی (آخرین درس) - نیایش (لطف تو)
		ضمیمه
۱۴۸		■ آرایه‌های ادبی
۱۵۱		■ دستور زبان فارسی
۱۶۰		■ تاریخ ادبیات جامع
۱۷۴	۱۶۱	■ امتحان نهایی شماره (۱) خرداد ۱۴۰۰
۱۷۴	۱۶۳	■ امتحان نهایی شماره (۲) شهریور ۱۴۰۰
۱۷۵	۱۶۵	■ امتحان نهایی شماره (۳) خرداد ۱۴۰۱
۱۷۵	۱۶۸	■ امتحان نهایی شماره (۴) شهریور ۱۴۰۱
۱۷۶	۱۷۱	■ امتحان نهایی شماره (۵) دی ۱۴۰۱



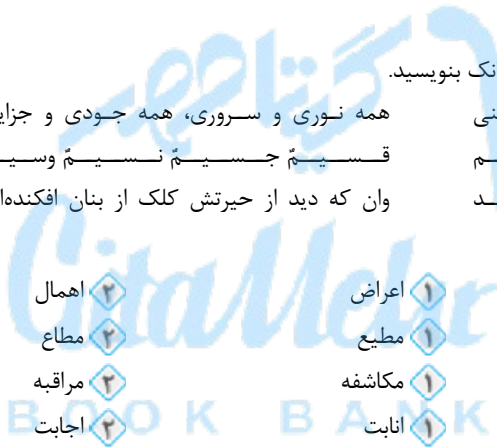
ستایش - شکر نعمت - گنج حکمت (گمان)

درس ۱

قلمرو زبانی

لغت

- معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
- ۱- نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
 - ۲- وظیفه روزی به خطای منگر نبرد. (خرداد ۱۴۰۰)
 - ۳- تخم خرمایی به تربیتش، نخل باسق گشته. (شهریور ۹۹)
 - ۴- عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت، معترف. (دی ۹۹)
 - ۵- عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده. (دی ۹۹ خارج)
 - ۶- هر نفسی که فرومی‌رود، مُمِدّ حیات است. (دی ۹۸ و خرداد ۹۸ خارج)
 - ۷- تو نماینده فضل، تو سزاوار ثنایی
 - ۸- واصفان حلیه جمالش به تحیّر منسوب.
 - ۹- از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی!
 - ۱۰- دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.
 - ۱۱- یکی از دوستان به طریق انبساط گفت.
- معادل معنایی هر واژه را از بیت مقابل آن انتخاب کنید و داخل کمانک بنویسید.
- ۱۲- شادی (.....): همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی
 - ۱۳- پامرد (.....): شفیع مطاع نبی کریم
 - ۱۴- انگشت (.....): هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد
 - ۱۵- واژه مناسب را برای هر یک از معانی آمده انتخاب کنید.
 - ۱۶- روی برگرداندن از کسی:
 - ۱۷- کسی که دیگری فرمان او را می‌برد:
 - ۱۸- نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق:
 - ۱۹- بازگشت به سوی خدا:
 - ۲۰- احکام و عبادات شرعی:
 - ۲۱- معادل درست توضیح را از داخل کمانک، انتخاب کنید.
 - ۲۲- کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست. (مراقبت - مکاشفت)
 - ۲۳- حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد. (انعطاف - انبساط)
 - ۲۴- یکی از واژه‌های درون کمانک را برای هر یک از مفاهیم و معانی آمده برگزینید.
 - ۲۵- دارای نشان پیامبری: (وسیم - قسیم - جسم)
 - ۲۶- برگزیده و برتر: (باسق - فایق - عزّ)
 - ۲۷- سخاوت: (ممت - صفوت - جود)
 - ۲۸- خوشحالی: (مفرح - سرور - دُجی)
 - ۲۹- «مترادف» واژه‌های مقابل را بنویسید.
 - ۳۰- «متضاد» واژه‌های مقابل را بنویسید.
 - ۳۱- برای هر یک از واژه‌های مقابل، یک «مترادف» و یک «متضاد» بنویسید.
 - ۳۲- در هر ردیف، معنی مقابل کدام واژه، نادرست آمده است؟
 - ۳۳- وظیفه: وجه معاش
 - ۳۴- برگزیده
 - ۳۵- قدوم: گام‌ها
 - ۳۶- وهم: خیال
 - ۳۷- ثنا: سپاس
 - ۳۸- مُمِدّ: ادامه‌دهنده
 - ۳۹- بنات: بنان: انگشتان
 - ۴۰- مزید:
 - ۴۱- عزّ:
 - ۴۲- موسم:
 - ۴۳- شاهد:
 - ۴۴- باسق:
 - ۴۵- تاک: رز
 - ۴۶- روی: چاره
 - ۴۷- تحفه: ارمغان
 - ۴۸- منت: نیکویی
 - ۴۹- ناموس: شرافت



درستی یا نادرستی معنی واژه‌های مشخص شده را بررسی نمایید.

- درست نادرست
- درست نادرست
- درست نادرست
- درست نادرست

۳۲- همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو پیویم (تلاش کنم) (شهریور ۹۹ خارج)

۳۳- همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی (داننده راز)

۳۴- در خبر است از سرور کاینات (جانداران) و مفخر موجودات.

۳۵- عصاره (افشره) تاکی به قدرت او شهید فایق شده.

۳۶- در هر ردیف، با توجه به معنا، «واژه معادل» را انتخاب کنید و بنویسید.

ردیف	«معنا»	«واژه معادل»
الف	زُستنی	نبات - بنات
ب	اقرار کننده	شفیع - معترف
پ	پادشاه	مَلِک - مَلْک
ت	نیکویی	مَمّت - ثنا

املا

املاي درست را از داخل کمانک، انتخاب کنید.

۳۷- همه از (بهر - بحر) تو سرگشته و فرمانبردار

۳۹- تخم خرمایی به تربیتش نخل (باسق - باسغ) گشته.

۴۰- تو نماینده فزلی، تو سزاوار (ثنایی - سنایی)

۴۲- (خان - خوان) نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

۳۸- واصفان حلیه جمالش به تحیر (منسوب - منسوب).

(دی ۱۴۰۰)

(خرداد ۱۴۰۰ و شهریور ۹۹ خارج)

۴۱- طاعتش موجب (غربت - قربت) است.

۴۳- باز اعراض فرماید؛ بار دیگرش به (تضرّع - تذرع) بخواند.

(خرداد ۹۸ خارج)

در هر یک از موارد زیر، املاي یک واژه، نادرست است؛ آن را بیابید و به شکل درست بنویسید.

۴۵- یکی از صاحب‌دلان در بهر مکاشفت، مستغرق شده.

(شهریور ۹۸)

۴۷- فزّاش باد صبا را گفته تا فرش ذمردین بگسترد.

۴۶- لب و دندان ثنایی همه توحید تو گوید

در کدام یک از گروه‌واژه‌های زیر، نادرستی املاي وجود دارد؟

۴ صفت و برگزیده

۴ بطّ ماهی خوار

۲ قربت و نزدیکی

۱ متاع و فرمانروا

۴ ممدّ حیات

۲ کشته‌گان معشوق

۲ حلیه و زیور

۱ تضرّع و زاری

۵۰- دو مورد نادرستی املاي در گروه‌واژه‌های زیر بیابید و شکل درست آن‌ها را بنویسید.

(مستغرق در بحر)، (خوان نعمت)، (وهم و تصور)، (مهد زمین)، (خصال و خوی)، (ثناخوان حق)، (دست عنایت)، (عزّ و زلّ)

۵۱- در متن زیر، چند غلط املاي یافت می‌شود؟ صورت درست آن‌ها را بنویسید.

«به‌سان و شبه این واقعه در وهم متصوّر نگردد. سلطان، خویشان و غریبان را از بهر کارهای مهم، منسوب کرد. رعیت از امیر مطاع اعراض نمود. ثمرت این

تجربت آن بود که ملّک، نقصان پذیرفت و حوادث نادر و غریب، رو به تزاید گذاشت و بر اثر آن، سلطان از قلّه عزّ به چاه دُلّ فروافتاد.»

در بین واژه‌های هر ردیف، کدام یک اهمّیت املاي دارند؟

(خرداد ۱۴۰۰ خارج)

۴ بندگان

۳ بحر

۲ شادی‌بخش

۱ کاربرد

(دی ۹۷)

۴ ماجرا

۳ مکاید

۲ خستگان

۱ شرف‌یاب

۴ جزا

۳ جیب

۲ مفخر

۱ مشکور

در هر بیت، واژه «هم‌آوا» را بیابید و هم‌آوای آن را با ذکر معنی بنویسید.

۵۵- که نارد کشتی نوحم به ساحل

۵۵- چنان در بحر حیرت گشته‌ام غرق

منسوب کننمدم به هوا و به هوس

۵۶- این بی‌خبران و عیب‌گویان از پس

دستور

نوع «و» را در عبارت‌های زیر بنویسید.

(خرداد ۱۴۰۱ خارج)

۵۷- در هر نفسی دو نعمت، موجود است و بر هر نعمتی، شکر واجب.

۵۸- من دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

۵۹- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

نوع «حذف» را در هر یک از موارد زیر، بررسی نمایید.

(خرداد ۹۸)

عذر به درگاه خدای آورد

۶۰- بنده همان به که ز تقصیر خویش

در هر نفسی دو نعمت، موجود است و بر هر نعمتی، شکر واجب.

(خرداد ۹۸ خارج)

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

۶۲- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

۶۳- یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

- ❖ یک «ترکیب وصفی» و یک «ترکیب اضافی» در بیت و عبارت زیر بیابید.
- ۶۴- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که توام راهنمایی
(دی ۹۸ خارج)
- ۶۵- عصارهٔ تکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش، نخل باسق گشته.
❖ «نقش دستوری» واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
- ۶۶- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که توام راهنمایی
(دی ۹۸ خارج)
- ۶۷- کرم بین و لطف خداوندگار
گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار
۶۸- ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
۶۹- چون برسیدم، بوی گلچمن چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!
- ۷۰- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه‌جا کشیده.
- ۷۱- در عبارت «دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»:
(خرداد ۱۴۰۱ خارج)
- ❖ «را» به چه معناست؟
❖ نقش دستوری واژهٔ «دایه» چیست؟
- ۷۲- در عبارت «منت خدای را، عزوجل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.»:
❖ «دو حرف اضافه برای یک متمم» را مشخص کنید.
- ۷۳- در بیت زیر، با توجه به دوخوانشی بودن جملهٔ «که توام راهنمایی» نقش ضمیر پیوسته را در هر دو حالت، تعیین کنید.
«ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که توام راهنمایی»
- ۷۴- در عبارت «دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»:
❖ جمله‌های وابسته (پیرو) و هسته (پایه) را مشخص نمایید.
❖ «را» به چه معنی است و نوع آن چیست؟
- ۷۵- در بیت «ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز/ کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»:
❖ چند جمله وجود دارد؟
❖ الگوی جملهٔ دوم را بنویسید.
❖ نوع «و» و «را» چیست؟
❖ فعل «شد»، اسنادی است یا غیراسنادی؟
- ❖ قلمرو ادبی
- ۷۶- مفهوم نمادین واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
«ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»
(خرداد ۱۴۰۱)
- ۷۷- در شعر زیر، شاعر از کدام آرایه‌های ادبی، بهره برده است؟ (دو مورد)
«لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»
(خرداد ۱۴۰۰ خارج)
- ۷۸- آرایهٔ درست هر بیت را از داخل کمانک انتخاب کنید.
❖ لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
❖ ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز
❖ نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگجی
مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی (مجاز - حس آمیزی) (خرداد ۱۴۰۰ خارج)
- ۷۹- با توجه به قسمت‌های مشخص شده، کدام آرایهٔ ادبی دیده می‌شود؟
❖ فزاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند.
❖ عاشقان، کشتگان معشوق‌اند
❖ گفت از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟
❖ برنیاید ز کشتگان آواز
(خرداد ۱۴۰۰، دی ۹۷ و شهریور ۹۸ خارج)
- ۸۰- با توجه به عبارت زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید.
«فزاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»
❖ یک «اضافهٔ تشبیهی» در متن بیابید.
❖ کدام واژه «استعاره» است؟ مفهوم آن چیست؟
(دی ۱۴۰۰)
- ۸۱- در هر بیت، یک مورد «مجاز» پیدا کنید و مفهوم آن را بنویسید.
❖ از دست و زبان که برآید
❖ کز عهدهٔ شکرش به در آید؟
❖ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
❖ تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
(خرداد ۹۹ خارج)

(خرداد ۹۹ خارج)

۸۲- دو آرایه برای مصراع دوم بیت زیر، بنویسید.

«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر، آن را که نوح باشد کشتیبان»

۸۳- واژگان سجع را در هر یک از عبارتهای زیر بنویسید.

Ⓐ پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

Ⓑ عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

Ⓒ در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی، شکری واجب.

(شهریور ۹۹ خارج)

(دی ۹۷)

۸۴- با توجه به متن زیر، کاربرد عبارت مشخص شده منجر به آفرینش کدام آرایه ادبی شده است؟

«عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت، معترف که: ما عبدناک حق عبادتک.»

۸۵- در عبارت مقابل، چند «تشبیه» به کار رفته است؟ «فَراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»

۸۶- با توجه به بیت زیر، کدام آرایه ادبی وجود ندارد؟

«همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی همه بیشی تو بگاهی، همه کمی تو فرایی»

Ⓐ جناس Ⓑ اسلوب معادله Ⓒ تضاد Ⓓ تلمیح

تاریخ ادبیات

۸۷- عبارت «گویند که بطنی در آب، روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت ...» برگرفته از چه کتابی است و ترجمه کیست؟

۸۸- «گلستان سعدی» در حیطة کدام نوع ادبیات قرار می‌گیرد؟

قلمرو فکری

پیان معنی

Ⓐ معنی هر یک از بیت‌ها و عبارتهای زیر را به نثر ساده و روان بنویسید.

(خرداد ۱۴۰۱ خارج)

۸۹- پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد. (خرداد ۱۴۰۱ و دی ۹۷) ۹۰- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده.

(خرداد ۱۴۰۱ و دی ۹۹ خارج)

۹۱- از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید؟

(شهریور ۱۴۰۰)

۹۲- گرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار

(خرداد ۱۴۰۰ خارج و شهریور ۹۸)

۹۳- خوان نعمت بی‌درغش همه‌جا کشیده.

(خرداد ۹۹)

۹۴- یکی از صاحب‌دلان، سر به جیب مراقبت فروبرده و در بحر مکاشفت، مستغرق شده.

(شهریور ۹۹ و دی ۹۸)

۹۵- هر نفسی که فرومی‌رود، مُمد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات.

(خرداد و دی ۹۹ خارج)

۹۶- به شکر اندرش مزید نعمت.

(شهریور ۹۹ خارج)

۹۷- عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

(شهریور ۹۹ خارج)

۹۸- همه بیشی تو بگاهی، همه کمی تو فرایی

(دی ۹۹ خارج)

۹۹- نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

(خرداد ۹۸)

۱۰۰- فَراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.

۱۰۱- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی

۱۰۲- همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

۱۰۳- گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز

۱۰۴- عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت، معترف که: «ما عبدناک حقّ عبادتک.»

۱۰۵- واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: «ما عرفناک حقّ معرفتک.»

۱۰۶- تو نماینده فضل، تو سزاوار ثنایی ۱۰۷- بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.

۱۰۸- اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهادند. ۱۰۹- بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

درک مطلب

Ⓐ مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

(خرداد ۱۴۰۱ و ۹۸ خارج)

۱۱۰- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

(خرداد ۱۴۰۰ خارج)

۱۱۱- گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

❖ مفهوم کلی عبارت‌های مشخص‌شده را بنویسید.

۱۱۲- بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. (دی ۹۷)

۱۱۳- طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

۱۱۴- یکی از صاحب‌دلان، سر به جیب مراقبت فرو برده بود.

۱۱۵- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه‌جا کشیده.

۱۱۶- در نوشته زیر، منظور از «به طریق انبساط» چیست؟

(خرداد ۱۴۰۰)

«یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

(خرداد ۹۸)

۱۱۷- مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر، با کدام گزینه مناسب است؟

«هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای»

۱ ما عبدناک حقَّ عبادتک. ۲ ما عرفناک حقَّ معرفتک.

(شهریور ۹۸)

۱۱۸- هر یک از قسمت‌های مشخص‌شده در بیت زیر، بیانگر چه انسان‌هایی هستند؟

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»

❖ هر یک از مصراع‌های زیر چه مفهومی دارد؟

۱۱۹- چه غم دیوار اتم را که دارد چون تو پشتیبان؟ (دی ۹۷)

۱۲۰- کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

۱۲۱- نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

۱۲۲- چه باک از موج بحر، آن را که باشد نوح کشتیبان؟

(دی ۹۷ خارج)

۱۲۳- در بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید/ مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی» چرا سنایی توحید خدا را می‌گوید؟

(دی ۹۷ خارج)

۱۲۴- هر یک از عبارت‌های زیر، بیانگر کدام صفت پروردگار است؟

۱ پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد. ۲ وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

۱۲۵- منظور از «تقصیر» در بیت زیر چیست؟

«بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»

۱۲۶- مقصود سعدی از «فرش زمردین» در عبارت مقابل چیست؟ «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.»

۱۲۷- شاعر در مصراع دوم بیت زیر، آدمی را به چه چیز توصیه می‌کند؟

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری»

۱۲۸- مصراع «همه بیشی تو بکاهی، همه کتی تو فزایی» یادآور کدام آیه قرآنی است؟

۱۲۹- منظور از «درخت گل» و «بوی گل» در عبارت زیر چیست؟


«به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را؛ چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

۱۳۰- با توجه به عبارت مقابل، علت تحیر ستاینندگان خداوند چیست؟ «واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک.»

۱۳۱- مراد از «بی‌دل» و «بی‌نشان» در بیت زیر کیست؟

«گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟»

۱۳۲- عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه‌جا کشیده.» به کدام صفات باری تعالی اشاره دارد؟



درس ۲

مست و هشیار - شعرخوانی (در مکتب حقایق)

قلمرو زبانی

لغت

❖ معنی واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

۱۳۴- گفت: نزدیک است والی را سرای، آن‌جا شویم (خرداد ۹۸ خارج)

۱۳۳- گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست؟ (خرداد ۹۹ و خرداد ۹۹ خارج)

۱۳۶- گر بدین حال تو را محتسب اندر بازار ببند، بگیرد و حد زند.

۱۳۵- گفت: تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب

درس

۱

ستایش
شکر نعمت - گنج حکمت (گمان)

واژه‌نامه

ملک: پادشاه، خداوند (مَلک: فرشته)
فضل: بخشش، کرم
پویندن: حرکت به سوی مقصدی
برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن
سزا: سزوار، شایسته، لایق
حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد.
کرم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند
رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند
نماینده: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده
ثنا: ستایش، سپاس
شبهه: مانند، مثل، همسان
وهم: پندار، تصور، خیال
عز: ارجمندی، گرمی‌شدن (مقابل ذُل)
جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.
یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.
سرور: شادی، خوشحالی
جود: بخشش، سخاوت، کرم
جزا: پاداش کار نیک
روی: مجازاً امکان، چاره
منت: سپاس، شکر، نیکویی
عزوجل: گرمی، بزرگ و بلندمرتبه است. بعد از ذکر خداوند به کار می‌رود.
قربت: نزدیکی
مزید: افزونی، زیادی
مفرح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز
تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن
خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده
ناموس: آبرو، شرافت
فاحش: آشکار، واضح
وظیفه: مقرری، وجه معاش
روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش

که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ (وظیفه روزی: روزی مقرر و معین)
منکر: زشت، ناپسند (منکر: انکارکننده، ردکننده)
فراش: فرش گستر، گسترده فرش
دایه: زنی که به جای مادر به کودک، شیر می‌دهد یا از پرستاری می‌کند.
بنات: (جمع بنت)، دختران
نبات: گیاه، رُستی
قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش، باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
ورق: برگ
قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن
موسم: فصل، هنگام، زمان
ربیع: بهار
عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشره، شیره
تاک: درخت انگور، رز
شهد: عسل (شهد فایق: عسل خالص)
فایق: برگزیده، برتر
باسق: بلند، بالیده
کاینات: (جمع کاینه)، همه موجودات جهان
مفخر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند، مایه افتخار
صفوت: برگزیده از افراد بشر
تتمه: باقی‌مانده (تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت)
شفیع: شفاعت‌کننده، پیامبر
مطاع: فرمانروا، اطاعت‌شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.
نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول
قسیم: صاحب‌جمال
جسیم: خوش‌اندام
نسیم: خوش‌بو
وسیم: دارای نشان پیامبری
انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی

اعراض: روی‌گردانی از کسی یا چیزی، روی‌گردانی
تضرع: زاری کردن، التماس کردن
عاکفان: (جمع عاکف)، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند.
معترف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده
واصفان: (جمع واصف)، وصف‌کنندگان، ستاینندگان
حلیه: زیور، زینت
تختیر: سرگشتگی، سرگردانی
منسوب: نسبت داده شده
صاحب‌دل: عارف
مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این‌که

خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق
مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی‌بردن به حقایق است.
معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، (در متن درس، مقصود همان کار «مراقبت و مکاشفت» است).
انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن
تحفه: هدیه، ارمغان
کرامت‌کردن: عطا کردن، بخشیدن
بنان: سرانگشت، انگشت

گروه‌های املائی با روابط واژگانی

سزاوار ثنا - حکیم سنایی - شبهه و مانند (ترادف) - عز و ارجمندی (ترادف) - عز و ذُل (تضاد) - قربت و نزدیکی (ترادف) - ممد حیات - عز و جل - مفرح و تفریح (هم‌خانواده) - خوان نعمت بی‌دریغ - فاحش و واضح (ترادف) - وهم و تصور (ترادف) - باد صبا (تضمن) - قدوم موسم ربیع - نخل باسق - شهد فایق - بنات نبات (تشبیه) - فرش زُمردین - خلعت نوروزی - مهد زمین (تشبیه) - عصاره تاک - صفوت و برگزیده (ترادف) - وسیم و نسیم (تناسب) - تتمه دور زمان - انابت و اعراض (تضاد) - مستغرق در بحر - بحر مکاشفت (تشبیه) - عاکفان کعبه جلال - واصفان حلیه جمال - منسوب به تختیر - تضرع و زاری (ترادف) - مطاع و فرمانروا (ترادف) - مطاع و اطاعت (هم‌خانواده) - طریق انبساط - تقصیر در عبادت - جیب مراقبت - خصال و خصلت (جمع و مفرد) - تحفه و ارمغان (ترادف) - بط و مرغابی (ترادف) - ثمرت تجربت

املائی واژه‌های هم‌اوا

(ثنا: ستایش / سنا: روشنایی)، (قربت: نزدیک / غربت: دوری)، (حیات: زندگی / حیا: صحن خانه و ...)، (صبا: باد صبا / سبا: سرزمینی در یمن)، (بحر: دریا / بهر: برای)، (منسوب: نسبت داده شده / منصوب: گماشته شده)، (خوان: سفره (بخوان/ین مضارع از خواندن) / خان: رئیس، بزرگ، خانه، کاروان‌سرا)

دستور

جایه‌جایی ضمیر پیوسته و تعیین نقش آن

اصل بر این است که ضمیر پیوسته در جای اصلی خود قرار بگیرد اما گاه بنا به ضرورت وزن و آهنگ، به‌ویژه در متون کهن فارسی، این اصل رعایت نمی‌شود و ضمیر پیوسته، در جایگاه غیر اصلی خود به کار می‌رود. در این حالت برای تعیین نقش ضمیر، ابتدا اجزای بیت یا عبارت را مرتب می‌کنیم؛ آن‌گاه نقش آن ضمیر را تعیین می‌کنیم.

مثال «سحرم کشیده خنجر که چرا شبست نگشته است

تو بگش که تا نیفتد دگرم به شب‌گذاری»

← سحر به **من** خنجر کشیده که چرا شب، تو را نکشته است؛ تو بکش تا

مفعول

متمم

گذار **من** به شب نیفتد.

مضاف‌الیه

«همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پوشی
همه بیشی تو بکاهی، همه کتبی تو فزایی»

آرایه‌ها: جناس ناهمسان (ناقص): عیبی و غیبی / تضاد: (بیش ≠ کم)، (بکاهی ≠ فزایی) / تلمیح: مصراع اول به صفات پروردگار، یعنی «عَلَامُ الْغُیُوبِ» و «سِتَّارُ الْعِیُوبِ» و مصراع دوم به آیه ﴿تَعَزَّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَدَلَّ مِنْ تَشَاءٍ﴾ (هر که را بخواهی، عزت می‌دهی و هر که را بخواهی، خوار می‌کنی). اشاره دارد. / تکرار: تکرار: تو/ واج‌آرایی: تکرار مصوت «ی» و «و» و صامت «ب». / بیت آرایه «ترصیع» (ویژه علوم انسانی) نیز دارد.
 ● چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
 ● چه باک از موج بحر، آن را که باشد نوح کشتیبان؟

آرایه‌ها: تشبیه (اضافه تشبیهی): دیوار امت (امت: مشبه / دیوار: مشبه‌به) / اسلوب معادله: مصراع دوم، مصداق و مثالی برای تأیید مفهوم مصراع اول است.
 (→ توضیح آرایه «اسلوب معادله»: هم در بخش آرایه‌های پیوست کتاب و هم در درس ششم آمده است.) / تلمیح: مصراع دوم به ماجرای کشتی نوح اشاره دارد. / مراعات نظیر (تناسب): موج، بحر، کشتیبان / واج‌آرایی: تکرار مصوت بلند «ا»

دانش ادبی

نماد: هرگاه واژه‌ای با حفظ معنی اصلی خود، نشانه و مظهر معنی یا معانی دیگری قرار گیرد، «نماد» خوانده می‌شود؛ در بیت زیر، «مرغ سحر»، نماد «عاشق دروغین و مدعی» و «پروانه»، نماد «عاشق راستین و بی‌ادعا» است.
 ● ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
 کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

تاریخ ادبیات

● درس «ستایش» (ملکا ذکر تو گویم) ← در قالب قصیده ← سروده حکیم سنایی غزنوی
 ● کتاب «گلستان» ← نثر آمیخته به نظم ← اثری تعلیمی ← نوشته سعدی
 ● کتاب «کلیله و دمنه» ← نثر آمیخته به نظم ← اثری تعلیمی ← به ترجمه نصرالله منشی

معنی و مفهوم

● **ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی**
نروم جز به همان ره که توام راهنمایی
معنی: خدایا، تنها تو را یاد می‌کنم؛ چراکه تو پاک و فرمانروای جهان هستی؛ و تنها در راهی که به من نشان می‌دهی (راهنمای من هستی)، می‌روم.

مفهوم: خدا را یادکردن و در راه او قدم نهادن

● همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو پویم
 همه توحید تو گویم، که به توحید سزایی

معنی: (خدایا) فقط درگاه تو را می‌جویم و حرکت و تلاش من از لطف و بخشش توست. تنها تو را به یگانگی می‌ستایم؛ زیرا فقط تو شایسته ستایش به یگانگی هستی.

مفهوم: ستایش فضل و یگانگی خداوند و بندگی مطلق در برابر او

● تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی
 تو نماینده فضلی، تو سزاوار ثنایی

معنی: (خدایا) تو دانا، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی و این تویی که فضل و بخشش می‌نمایی و شایسته ستایش هستی.

مفهوم: بیان صفات خداوند و او را شایسته ستایش دانستن

در عبارت زیر از متن همین درس نیز جابه‌جایی ضمیر دیده می‌شود:

«بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

که حاصل عبارت با قراردادن ضمیرهای پیوسته در جای خود و تعیین نقش آن‌ها این‌گونه است:

«بوی گل، چنان مرا مست کرد که دامن از دستم رفت.»
 مفعول مضاف‌الیه

حذف به قرینه لفظی و معنوی

۱ حذف به قرینه لفظی

اگر حذف بخشی از جمله به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار، صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» می‌گویند.

مثال «طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.»

در این عبارت، فعل جمله دوم ذکر نشده است؛ اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول یعنی «است» می‌تواند به فعل حذف‌شده جمله دوم پی ببرد: «طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت است.»

۲ حذف به قرینه معنوی

اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف‌شده از جمله پی ببرد، «حذف به قرینه معنوی» نام دارد.

مثال واصفان حلیه جمالش به تحیر، منسوب.

در این جمله، فعل «هستند» بعد از واژه «منسوب» حذف شده است؛ هیچ نشانه‌ای هم در ظاهر جمله، خواننده یا شنونده را به فعل حذف‌شده راهنمایی نمی‌کند. تنها از مفهوم عبارت درمی‌یابیم که فعل «هستند» از جمله حذف شده است: «واصفان حلیه جمالش به تحیر، منسوب [هستند].»

نوجه بعد از «منادا» بخشی از کلام به «قرینه معنوی» حذف می‌شود.

مثال «ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
 کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»

در این بیت «مرغ سحر» مناداست و بخشی از کلام، یعنی [نوجه کن (یا هر فعل مناسب دیگر)]، بعد از آن، حذف شده است: «ای مرغ سحر! [نوجه کن؛] عشق از پروانه بیاموز ...»

آرایه

● **سجع:** به واژه‌های پایانی دو جمله یا دو عبارت گویند که از نظر صامت‌ها و مصوت‌های پایانی، وزن یا هر دوی آن‌ها، هماهنگ باشند؛ مانند واژه‌های «قربت» و «نعمت» در عبارت زیر:

«طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت است.»

بررسی آرایه‌های ادبی در چند عبارت و بیت

«باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌درغش همه‌جا کشیده.»
 «فَراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»

الف آرایه‌های مشترک در دو عبارت بالا: تشبیه (اضافه تشبیهی): «باران رحمت» و «خوان نعمت» (در عبارت اول)، «فَراش باد صبا»، «دایه ابر بهاری»، «بنات نبات» و «مهد زمین» (در عبارت دوم) / سجع: «رسیده» و «کشیده» (در عبارت اول) و «بگسترد» و «بپرورد» (در عبارت دوم)

● آرایه قسمت مشخص‌شده: استعاره (فرش زمردین، استعاره از «سبزه و چمن‌زار» است.)

● بنده همان به که ز **تقصیر** خویش

عذر به درگاه خدای آورد

معنی: همانا بهتر است که بنده به سبب کوتاهی در عبادت، از درگاه خداوند طلب بخشش کند.

مفهوم: توصیه به طلب بخشش به خاطر کوتاهی در عبادت

● ورنه سزاوار خداوندی‌اش

کس نتواند که به جای آورد

معنی: وگرنه کسی نمی‌تواند آن‌گونه که شایسته خداوند است، شکرگزاری کند.

مفهوم: ناتوانی انسان از شکرگزاری

● باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و **خوان** نعمت بی دریغش همه‌جا کشیده.

معنی: رحمت بی‌پایان الهی، مانند بارانی است که شامل همه موجودات شده و نعمت بی‌مضایقه و سخاوتمندانه او نیز همچون سفره‌ای است که در همه‌جا پهن شده است.

مفهوم: فراگیربودن رحمت و نعمت خداوند

● پرده **ناموس** بندگان به گناه **فاحش** نذر و **وظیفه** روزی به خطای **منگر** نبرد

معنی: (خداوند) آبروی بندگان را با وجود گناهان آشکار نمی‌ریزد و روزی معین آن‌ها را با وجود خطاکاری‌های زشتشان قطع نمی‌کند.

مفهوم: عیب‌پوشی و روزی‌رسانی خداوند

● **فَراش** باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و **دایه** ابر بهاری را فرموده تا **بنات نبات** در مهد زمین بیروزد.

معنی: (خداوند) به باد صبا - که همچون فرش گسترده است - فرموده تا سبزه‌ها را مانند فرشی سبزرنگ بگسترانند و به ابر بهاری دستور داده تا مانند پرستاری، گیاهان تازه‌روبیده را در گهواره زمین پرورش دهد.

● درختان را به **خلعت** نوروزی، **قبای** سبز **ورق** در بر گرفته و اطفال شاخ را به **قدوم** موسم **ربیع**، کلاه شکوفه بر سر نهاده.

معنی: (خداوند) به رسم هدیه نوروزی، برگ‌ها را چون جامه‌های سبزرنگ بر تن درختان پوشانده و به مناسبت فرارسیدن فصل بهار، شکوفه‌ها را مانند کلاهی بر سر شاخه‌های کوچک نهاده است.

● **عصاره** **تاکی** به قدرت او، **شهد** **فایق** شده و تخم خرمایی به تربیتش، **نخل** **باسق** گشته.

معنی: به قدرت خداوند، شیره درخت انگور به عسل خالص (انگور شیرین) و هسته ناچیز خرمایی در اثر توجه و پرورش او به نخل بلند و استواری تبدیل شده است.

مفهوم: قدرت و توانایی پروردگار در پرورش و باروری درختان

● **ابر** و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

معنی: (ای انسان) همه پدیده‌های آفرینش در تلاش‌اند تا تو بتوانی روزی خود را به دست بیاوری و آن را با بی‌خبری و غفلت از یاد خداوند، مصرف نکنی.

مفهوم: در خدمت انسان بودن آفرینش و لزوم غافل‌نبودن از یاد خدا

● همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌نبری

معنی: (ای انسان) همه پدیده‌های آفرینش، مطیع امر و در خدمت تو هستند؛ حال منصفانه نیست که تو از آفریدگار آن‌ها فرمانبرداری نکنی.

مفهوم: در خدمت انسان بودن آفرینش و نکوهش نافرمانی و اطاعت‌نکردن از خداوند

● نتوان وصف تو گفتن، که تو در فهم ننگی

نتوان شبه تو گفتن، که تو در وهم نیایی

معنی: (خدایا) نمی‌توان تو را توصیف کرد؛ چون تو در محدوده ادراک ما نمی‌گنجی؛ و نمی‌توان تو را به چیزی مانند کرد؛ زیرا تو در خیال محدود ما نمی‌آیی.

مفهوم: بی‌همتایی خداوند و ناتوانی انسان از توصیف او

● همه عزّی و جلّالی، همه علمی و یقینی

همه نورّی و سروری، همه جودی و جزایی

معنی: (خدایا) تو سراسر، ارجمندی، علم، یقین (وجود بی‌شبهه)، روشنایی، شادمانی، بخشش و پاداش هستی.

مفهوم: ذکر صفات حق تعالی

● همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی

همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

معنی: (خدایا) تو از امور پنهانی، با خبری و عیب‌های بندگان را می‌پوشانی و همه کم و زیاد شدن‌ها (خواری و عزّت بندگان) به دست توست.

مفهوم: غیب‌دانی (علام الغیوب) و عیب‌پوشی (ستار العیوب) و قدرت اختیار و اراده خداوند در تغییر امور هستی

● لب و دندان سنایی، همه توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ **بودش روی** رهایی

معنی: (خدایا) سنایی با تمام وجود، فقط تو را به یگانگی ستایش می‌کند؛ بدان امید که (تا شاید) برای او راه رهایی از آتش دوزخ وجود داشته باشد.

مفهوم: اقرار به یگانگی خداوند و امید به لطف و بخشایش او

● **مَنّت** خدای را **عزّوجلّ** که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش **مزید** نعمت.

معنی: سپاس و ستایش، مخصوص خداوند عزیز و بزرگ است که اطاعت از او سبب نزدیکی به او و شکرگزاری به درگاهش سبب زیاد شدن نعمت‌ها می‌شود.

مفهوم: اطاعت و سپاس‌گزاری از خداوند و نعمت‌افزایی شکر

● **هر نفسی** که فرومی‌رود، **مُیّمه** حیات است و چون برمی‌آید، **مُفَرّج** ذات.

معنی: هر نفسی که می‌کشیم (دم)، یاریگر زندگی ماست و چون بیرون می‌دهیم (بازدم)، به وجودمان، شادی می‌بخشد.

مفهوم: حیات‌بخشی و نشاط‌آفرینی هوایی که تنفس می‌کنیم.

● **پس در هر نفسی، دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی، شکری واجب.**

معنی: پس در هر نفسی، دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی، شکری واجب است.

مفهوم: بی‌شماربودن نعمت‌های خداوند و لزوم شکرگزاری بندگان

● از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید؟

معنی: هیچ کس نمی‌تواند با کردار و گفتار خود، شکرگزاری خداوند را به جای آورد.

مفهوم: اقرار به ناتوانی انسان از شکرگزاری خداوند

● **إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ.**

معنی: ای خاندان داوود، شکر و سپاس به جای آورید؛ که عده کمی از بندگان من، سپاس‌گزارند.

مفهوم: دعوت به شکرگزاری

در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان.

معنی: در حدیثی از سرور آفرینش و مایه افتخار موجودات و سبب بخشش جهانیان و برگزیده انسان‌ها و مایه تمامی و کمال گردش روزگار (حضرت محمد ﷺ) آمده است.

● شفیع مطاع نبی کریم
قسیمه جسیمه نسیمه وسیم

معنی: او (پیامبر ﷺ) شفاعت‌کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، صاحب‌جمال، خوش‌اندام، خوش‌بو و دارای نشان پیامبری است.

● بلغ العلی بکماله، کشف الدجی بجماله
حسنه جمیع خصاله، صلوا علیه و آله

معنی: (پیامبر ﷺ) با کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی‌ها را کنار زد. همه خوی‌ها و صفات او زیباست. بر او و خاندانش درود بفرستید.

مفهوم: ستایش و الامقامی و عظمت پیامبر ﷺ

● چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
چه باک از موج بحر، آن را که باشد نوح کشتیبان؟

معنی: (ای پیامبر ﷺ) وقتی که مسلمانان تکیه‌گاه و پشتیبانی چون تو داشته باشند، غمی ندارند؛ همان‌گونه که مسافران آن کشتی که ناخدایش نوح باشد، از موج و طوفان دریا ترسی ندارند.

مفهوم: پشت‌گرمی مسلمانان به پیامبر و راهنمای خویش

● هر که یکی از بندگان گناهکار پریشان‌روزگار، دست ثابت به امید اجابت به درگاه حق - جل و علا - بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند.

معنی: هرگاه یکی از بندگان گناهکار و بیچاره، به امید قبولی دعا و خواسته‌اش، دست توبه به درگاه خداوند بزرگ و بلندمرتبه بلند کند، خداوند متعال (ابتدا) به او توجهی نمی‌کند.

مفهوم: توبه و طلب آموزش

● بازش بخواند، باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.

معنی: دوباره آن بنده، خدا را صدا می‌زند، باز خدا از او روی برمی‌گرداند. بار دیگر با التماس و زاری، خدا را صدا می‌زند.

مفهوم: مداومت بر اظهار عجز و نیاز به درگاه حق

● حق، سبحانه و تعالی فرماید: یا ملائکتی، قد استخیت من عبدی و لیس له غیری؛ فقد عقرت له.

معنی: خداوند پاک و بلندمرتبه می‌فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من، پناهی ندارد؛ پس او را آمرزیدم.

● دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

معنی: دعای آن بنده را پذیرفتم و آرزوی او برآورده کردم، زیرا از زیادی دعا و زاری بندگانم شرم می‌کنم.

● کرم بین و لطف خداوندگار
گنه بنده کرده است و او شرمسار

معنی: لطف و بخشش خداوند را ببین! بنده‌اش گناه می‌کند، ولی او شرمسار است.

مفهوم: شرمساری خداوند در برابر گناه بندگان و نهایت لطف و بخشش او

● عاکفان کعبه جلالتش به تقصیر عبادت معترف که: «ما عبدناک حق عبادتک». **معنی:** عابدان گوشه‌نشین بارگاه پرشکوه الهی، به کوتاهی خود در عبادت، اقرار می‌کنند و می‌گویند: (خداوندا) آن‌چنان که شایسته توست، تو را نپرستیدیم.

مفهوم: عجز و ناتوانی انسان در عبادت و شناخت خداوند

● واصفان حلیه جمالتش به تحیر، منسوب، که: «ما عرفناک حق معرفتک». **معنی:** توصیف‌کنندگان زیور زیبایی خداوند، حیرت‌زده و با سرگشتگی می‌گویند: (خداوندا) آن‌چنان که سزاوار شناسایی توست، تو را نشناختیم.

● گر کسی وصف او ز من پرسد
بی‌دل از بی‌نشان، چه گوید باز؟

معنی: اگر کسی توصیف خداوند را از من بپرسد، من عاشق و دل‌باخته نمی‌توانم از خداوندی که بی‌نشان است، چیزی بگویم.

مفهوم: ناتوانی عاشق در توصیف معشوق (خداوند)

● عاشقان، کشتگان معشوق‌اند
برنیاید ز کشتگان آواز

معنی: عاشقان در برابر معشوق خویش، گشته‌ای بیش نیستند؛ و از کشته که سخنی شنیده نمی‌شود.

مفهوم: خاموشی و رازداری عاشقانه

● یکی از صاحب‌دلان، سر به جیب مراقبت فروبرده و در بحر مکاشفت
مستغرق شده.

معنی: یکی از عارفان حق‌بین در حال تأمل و تفکر عارفانه خویش بود و در دریای کشف حقایق الهی غوطه‌ور شده بود.

مفهوم: بیان تأمل عارفانه همراه با سیر در عالم حقایق عرفانی

● آن‌که که از این معاملت باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

معنی: وقتی که از حالت مراقبه و مکاشفه به خود آمد، یکی از دوستان از روی صمیمیت از او پرسید: از آن بوستان حقایق و معارف الهی، چه هدیه‌ای با خود آورده‌ای که به ما ببخشی؟

مفهوم: طلب معرفت

● گفت: «به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را.»

معنی: گفت: در یاد و خاطر من بود که وقتی به درخت حقایق و معارف الهی رسیدم، مقداری از حقیقت و معرفت به عنوان هدیه برای دوستان بیابورم.

● چون رسیدم، بوی گلم چنان مست کرد، که دامنم از دست بردفت!

معنی: وقتی که رسیدم، تجلی حق و معرفت، آن‌چنان مرا از خود بی‌خود کرد، که اختیار خود را از دست دادم.

مفهوم: سرمستی عارفانه از تجلی حق

● ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

معنی: ای بلبل عاشق، عشق‌ورزی واقعی را از پروانه بیاموز؛ زیرا جان خود را فدای معشوق (شمع) کرد ولی صدایی از او برنخاست.

مفهوم: پاکبازی و بی‌آذغایی و رازداری عاشق حقیقی

● این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

معنی: این افرادی که ادعا می‌کنند خدا را شناخته‌اند، در حقیقت از او بی‌خبرند؛ زیرا کسی که خدا را شناخت، خبری از او به دیگران نخواهد رسید.

مفهوم: نکوهش مدعیان دروغین و بی‌خبر از عشق/رازداری و سکوت عاشق

۲۸. الف عَزَّ ← مترادف: ارجمندی (گرامی‌شدن)/ متضاد: ذَلَّ (خواری، خوارشدن)
 ب) باسِق ← مترادف: بلند (بالیده)/ متضاد: کوتاه (رشدنکرده)
۲۹. گزینه «۳»: بنان: انگشت، سرانگشت («بنان» مفرد است؛ معنی آن به صورت جمع آمده و نادرست است).
۳۰. گزینه «۱»: قدوم: آمدن، قدم‌نهادن، فرارسیدن (اقدام: قدم‌ها، گام‌ها)
۳۱. گزینه «۲»: مُمِدَّ: مددکننده، یاری‌رساننده
۳۲. درست (بوییدن: تلاش، رفتن، حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی)
۳۳. نادرست (یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد).
۳۴. نادرست (کاینات: جمع کاینه، همه موجودات جهان (اعم از جاندار و غیرجاندار))
۳۵. درست (عصاره: افشرد، شیره، آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند)
۳۶. الف رُسْتَنی ← نبات / ب) اقرارکننده ← معترف / پ) پادشاه ←
 مَلِک / ت) نیکویی ← مَمْت
۳۷. بهر (از بهر: برای، جهت)
۳۸. منسوب (نسبت داده شده)
۳۹. باسِق (بلند، بالیده)
۴۰. ثنا (ستایش، سپاس)
۴۱. قربت (نزدیکی، تقرب)
۴۲. خوان (سفره، سفره فراخ و گشاده)
۴۳. تَضَرَع (زاری کردن، التماس کردن)
۴۴. فایغ ← فایق (برگزیده، برتر)
۴۵. بهر ← بحر (دریا)
۴۶. ثنائی ← سنایی (حکیم سنایی)
۴۷. ذمّردین ← زُمُرْدین (منسوب به زُمُرْد)
۴۸. گزینه «۱»: متاع ← مُطَاع (فرمانروا، اطاعت‌شده)
۴۹. گزینه «۳»: کشته‌گان ← کشتگان
۵۰. عنابت ← انابت / زَلَّ ← ذَلَّ (مقابل «عَزَّ» و به معنی «خواری»)
۵۱. دو غلط املائی: ۱- غریبان (بیگانگان) ← قریبان (نزدیکان)؛ کلمه راهنما و کمک املائی، «خویشان» است.
- ۲- منسوب (نسبت داده شده) ← منصوب (گماشته‌شده)؛ کلمه راهنما و کمک املائی، «کارهای مهم» است.
۵۲. گزینه «۳»: بحر (حرف «ح» اهمیت املائی دارد.) / گزینه (۴) بندگان (بنده + ان ← بندگان)
۵۳. گزینه «۲»: (خسته + ان ← خستگان)
۵۴. گزینه «۴»: جزا (حرف «ز»، اهمیت املائی دارد.)
۵۵. بحر (دریا) ← بهر (برای)
۵۶. منسوب (نسبت داده شده) ← منصوب (گماشته‌شده) (توجه: «هوا» با «حوا» (همسر آدم)، هم‌آوا نیست).
۵۷. واو ربط (هم‌پایه‌ساز)
۵۸. اولی: واو ربط (هم‌پایه‌ساز)/ دومی: واو عطف
۵۹. واو ربط (هم‌پایه‌ساز)
۶۰. حذف به قرینه معنوی: بنده همان بهتر [است] که ...
۶۱. حذف به قرینه لفظی: در هر نفسی دو نعمت، موجود است و بر هر نعمتی، شکر واجب [است].
۶۲. حذف به قرینه معنوی: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند].
۶۳. حذف به قرینه لفظی: ... فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود].
۶۴. ترکیب وصفی: همان ره / ترکیب اضافی: ذکر تو
۶۵. ترکیب وصفی: شاهد فایق (نخل باسقی) / ترکیب اضافی: عصاره تاک (قدرت او، تخم خرما، تربیتش)

❶ قصدی نیبوستی؛ و ثمرت این تجربت، آن بود که همه روز گرسنه بماند.
 معنی: تلاشی نمی‌کرد؛ و نتیجه این تجربه آن شد که هر روز گرسنه بماند.

درک مطلب

- ❶ به مفهوم قسمت‌های مشخص شده، توجه کنید.
- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
- ❷ لزوم غافل‌نبودن از یاد خدا و شکرگزاری در برابر نعمت‌های او
- گر کسی وصف او ز من پرسد
 بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
- ❸ ناتوانی عاشق در توصیف معشوق (خداوند)
- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگجی
 نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
- ❹ عجز و ناتوانی انسان در توصیف خداوند
- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
 چه پاک از موج بحر، آن را که باشد نوح کشتیبان
- ❺ پشت‌گرمی مردم به هادی و راهنمای خویش
- ❻ مفهوم مشترک بیت و عبارت زیر، این است که: «انسان در توصیف خداوند عاجز و ناتوان است.»

«هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد
 وان که دید از حیرتش، کلک از بنان افکنده‌ای» (سعدی)
 «واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب
 که: ما عرفناک حقّ معرفتک» (سعدی)

پاسخ‌سؤالات

۱. شبهه: مانند، مثل، همسان
۲. منکر: زشت، ناپسند
۳. باسِق: بلند، بالیده
۴. عاکفان: (جمع عاکف)، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.
۵. فایق: برگزیده، برتر
۶. مُمِدَّ: مددکننده، یاری‌رساننده
۷. ثنا: ستایش، سپاس
۸. واصفان: (جمع واصف)، وصف‌کنندگان، ستاینندگان / حلیه: زیور، زینت / تحیر: سرگشتگی، سرگردانی / منسوب: نسبت داده شده
۹. کرامت‌کردن: عطا کردن، بخشیدن
۱۰. انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
۱۱. انبساط: حالتی که در آن احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد، خودمانی‌شدن
۱۲. شادی ← سرور
۱۳. پایمرد ← شفیع
۱۴. انگشت ← بنان
۱۵. گزینه «۱»: اعراض
۱۶. گزینه «۲»: مطاع (مطیع: آن که فرمان می‌برد.)
۱۷. گزینه «۲»: مراقبه
۱۸. گزینه «۱»: انابت
۱۹. گزینه «۲»: معامله
۲۰. مراقبت
۲۱. انبساط
۲۲. دارای نشان پیامبری ← وسیم
۲۳. برگزیده و برتر ← فایق
۲۴. جود
۲۵. سرور
۲۶. الف بنات = دختران / ب) موسم = فصل (هنگام، زمان)
۲۷. الف مزید (افزونی، زیادی) ≠ کاستی (کمی) / ب) شهد (عسل) ≠ زهر (سم)

۶۶. خدا: مسند/ ره: متمم

۶۷. لطف و گنه: مفعول/ بنده: نهاد/ شرمسار: مسند

۶۸. مرغ: منادا/ سوخته: مضاف‌الیه «سوخته» در این جا به جای «پروانه سوخته» آمده و «صفت جانشین اسم» است. / جان: نهاد [کان سوخته را جان شد = جان آن سوخته شد. (رفت) / آواز: نهاد

۶۹. «م» در «گلم» مفعول و در «دامنم» مضاف‌الیه است. (بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. = بوی گل، چنان من را مست کرد که دامنم از دستم رفت.)
۷۰. بی حساب: صفت مضاف‌الیه/ همه: متمم (همه را = به همه) بی دریغ: صفت مضاف‌الیه

۷۱. الف «را» به معنی «به»: (حرف اضافه) / ب) دایه: متمم (دایه ابر بهاری را فرموده. = به دایه ابر بهاری فرموده.)

۷۲. الف حرف اضافه به معنی «برای» / ب) به شکر اندرش (به و اندر)

۷۳. حالت اول: تو راه را به من نمای. حالت دوم: تو راهنمای من هستی.
متمم مضاف‌الیه

۷۴. الف دایه ابر بهاری را فرموده: جمله هسته (پایه) / بنات نبات در مهد زمین بی‌پروا: جمله وابسته (پیرو) / ب) یک ترکیب وصفی: ابر بهاری/ سه ترکیب اضافی: دایه ابر، بنات نبات، مهد زمین / ب) به معنی «به» / حرف اضافه

۷۵. الف چهار جمله: ۱- ای مرغ سحر (شبه جمله از نوع منادا) ۲- عشق ز پروانه بیاموز ۳- کان سوخته را جان شد ۴- آواز نیامد

ب) نهاد + مفعول + متمم + فعل

(جمله دوم ← (... عشق ز پروانه بیاموز.)

نهاد مفعول متمم فعل

پ) «و»: حرف ربط (هم‌پایه‌ساز) / «را»: فک اضافه؛ به جای نقش نمای «ی» آمده است. [کان سوخته را جان شد = جان آن سوخته شد. (رفت)]
ت) غیراسنادی («شد» در این جا به معنی «رفت» است.)

۷۶. مرغ سحر: عاشق دروغین و پرمذعا/ پروانه: عاشق راستین و بی‌آدا

۷۷. لب و دندان: مجاز از «تمام وجود» / «روی» به معنی «امکان» است و در معنی «چهره» با «لب و دندان» ایهام تناسب دارد. / (آتش و دوزخ، لب و دندان): مراعات نظیر

۷۸. الف مجاز (لب و دندان، مجاز از «تمام وجود») / ب) استعاره (مخاطب قراردادن «مرغ سحر» و نسبت دادن عمل «آموختن» به آن، استعاره از نوع تشخیص است. / پ) تلمیح: اشاره به «لیس گمیله شیء» (هیچ چیز، شبیه او نیست.)

۷۹. الف فرش زمردین: استعاره از «سبزه‌ها و چمن‌ها» / ب) آواز: مجاز از صدا / پ) بوستان: استعاره از عالم معنویت و معرفت

۸۰. الف فزاش باد صبا (تشبیه «باد صبا» به «فزاش»)، دایه ابر (تشبیه «ابر» به «دایه»)، بنات نبات (تشبیه «نبات» به «بنات»)، مهد زمین (تشبیه «زمین» به «مهد») / ب) فرش زمردین و مفهوم آن، «سبزه‌ها و چمن‌ها» است.

۸۱. الف دست: مجاز از عمل و کردار/ زبان: مجاز از گفتار / ب) ابر و باد و مه و خورشید و فلک: مجاز از کل آفرینش/ نان: مجاز از روزی/ کف: مجاز از دست
۸۲. تلمیح: اشاره به ماجرای کشتی نوح/ مراعات نظیر: موج، بحر، کشتیان (آرایه‌های دیگر: تشبیه: دیوار امت (اضافه تشبیهی) / اسلوب معادله: مصراع دوم، مثال و نمونه‌ای برای تأیید مفهوم مصراع اول است.)

۸۳. الف ندرد و نبرد / ب) فایق و باسق/ شده و گشته / پ) موجود و واجب

۸۴. تضمین (سعدی در این عبارت، حدیث منسوب به پیامبر ﷺ را آورده است.)

۸۵. چهار تشبیه از نوع اضافه تشبیهی: ۱- فزاش باد صبا (باد صبا: مشبّه / فزاش: مشبّه‌به) ۲- دایه ابر بهاری (ابر بهاری: مشبّه / دایه: مشبّه‌به) ۳- بنات نبات (نبات: مشبّه / بنات: مشبّه‌به) ۴- مهد زمین (زمین: مشبّه / مهد: مشبّه‌به) ۸۶. گزینۀ «۲» اسلوب معادله ندارد.

سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): جناس: غیبی و عیبی

گزینۀ (۳): تضاد: (بیشی ≠ کمتری)، (بکاهی ≠ فزایی)

گزینۀ (۴): تلمیح: مصراع اول به صفات «علام‌الغیوب و ستار‌الغیوب بودن خداوند» و مصراع دوم به آیه ﴿تَعَزَّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلَّ مَنْ تَشَاءُ﴾ اشاره دارد.

۸۷. برگرفته از کتاب «کليلة و دمنه» به ترجمه «نصرت‌الله منشی»

۸۸. ادبیات تعلیمی

۸۹. آبروی بندگان را با وجود گناهان آشکار نمی‌ریزد.

۹۰. رحمت بی‌پایان الهی مانند باران شامل همه موجودات می‌شود.

۹۱. هیچ کس نمی‌تواند با عمل و گفتار خود، شکرگزاری خداوند را به جای آورد.

۹۲. بخشش و لطف خداوند را بین؛ بنده‌اش گناه می‌کند ولی او شرمسار است.

۹۳. نعمت سخاوتمندانه خداوند مانند سفره‌ای در همه جا پهن شده است.

۹۴. یکی از عارفان در حال تأمل و تفکر عارفانه بود و در دریای کشف حقایق الهی، غرق شده بود.

۹۵. هر نفسی که می‌کشیم (دم)، یاریگر زندگی ماست و چون بیرون می‌دهیم (بازدم)، به وجودمان شادی می‌بخشد.

۹۶. شکرگزاری در برابر نعمت‌های خداوند، باعث زیادی نعمت می‌شود.

۹۷. شیره درخت انگور به قدرت خداوند به عسل خالص (انگور) و هسته ناچیز خرما در اثر توجه و پرورش او به نخلی بلند و استوار تبدیل می‌شود.

۹۸. (خدایا) همه کم و زیاد شدن‌ها (ذلت و عزت بندگان) به دست توست.

۹۹. (خدایا) نمی‌توان تو را به چیزی مانند کرد، زیرا تو در خیال محدود ما نمی‌آیی.

۱۰۰. (خداوند) به باد صبا - که همچون فرش گسترده است، - گفته تا سبزه‌ها و چمن‌ها را - که همانند فرشی سبزرنگ هستند، - بر روی زمین، پهن کند.

۱۰۱. (خدایا) نمی‌توان تو را توصیف کرد، چون تو در محدوده ادراک ما نمی‌گنجی.

۱۰۲. (خدایا) تو سراسر ارجمندی، شکوه، علم، یقین (وجود بی‌شبهه)، روشنایی، شادمانی، بخشش و پاداش هستی.

۱۰۳. اگر کسی توصیف خداوند را از من بپرسد، من عاشق و دل‌باخته نمی‌توانم از خداوندی که بی‌نشان است، چیزی بگویم.

۱۰۴. عابدان گوشه‌نشین بارگاه پرشکوه الهی به کوتاهی خود در عبادت، اقرار می‌کنند و می‌گویند: (خدایا) آن چنان که شایسته توست، تو را نپرستیدیم.

۱۰۵. توصیف‌کنندگان زیور زیبایی خداوند، حیرت‌زده و با سرگشتگی می‌گویند: (خدایا) آن چنان که سزاوار شناسایی توست، تو را نشناختیم.

۱۰۶. (خدایا) این تویی که فضل و بخشش می‌نمایی و شایسته ستایش هستی.

۱۰۷. بار دیگر با التماس و زاری، خداوند را صدا می‌زند.

۱۰۸. شکوفه‌ها را مانند کلاه‌هایی بر سر شاخه‌های کودک‌مانند می‌گذارد.

۱۰۹. تجلی معرفت حق، آن چنان مرا از خود بی‌خود کرد که اختیار خود را از دست دادم.

۱۱۰. مصراع اول: پشت‌گرمی مسلمانان به پیامبر و برخورداری از شفاعت او / مصراع دوم: پشت‌گرمی مردم به هادی و راهنمای خویش

۱۱۱. ناتوانی عاشق در توصیف معشوق (خداوند)

۱۱۲. بی‌اختیار و بی‌اراده شدن

